

«مقاله پژوهشی»

تحلیل و نقد روش تفسیری عبدالعلی بازرگان

سیده فاطمه موسوی

استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز. famo0912@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۵

Analysis and Criticism of Abdul Ali Bazargan's Interpretation Method

Seyyedeh Fatemeh Mosavi

Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Islamic Azad University, Shiraz Branch, Shiraz, Iran.

Abstract

Ijtihadi interpretation of the Quran is one of the methods of interpretation and the result of the instrumental use of intellectual proofs and evidences and the use of the power of thought in summarizing the verses. The interpretation of ijtihad has rules, the observance of which makes the interpretation stable, and regardless of the rules of interpretation, the path of interpretation will be diverted towards the interpretation of opinion. Abdul Ali Bazargan has an audio commentary with ijtihad method. With a non-religious university education and numerous Quranic researches, he has commentary activities in audio-visual media and virtual pages. His stay in America has created suitable conditions for cross-border activities and has attracted a special audience. These requirements reveal the necessity of analyzing and criticizing his interpretation method. Analyzing and criticizing Bazargan's commentary has been done with a descriptive-analytical method. From the findings of this research, the description and analysis of Bazargan's method in adapting modern examples to the meaning of the verses, his different jurisprudential inferences from the verses of Al-Ahkam and the method of their implementation, the explanation of the theory of religious pluralism by referring to the verses of the Qur'an, and finally creating an empathetic interpretation with the own special audience.

Keywords: Qur'an, Interpretation, Rules of Interpretation, Religious Pluralism, Abdul Ali Bazargan.

چکیده:

تفسیر اجتهادی قرآن یکی از روش‌های تفسیری و حاصل استفاده ابزاری از برهان و قرائن عقلی و استفاده از نیروی فکر در جمع‌بندی آیات است. تفسیر اجتهادی قواعدی دارد که رعایت آنها، سبب استواری تفسیر می‌شود که بدون توجه به قواعد تفسیری، مسیر تفسیر به سمت تفسیر به رأی منحرف خواهد شد. عبدالعلی بازرگان دارای تفسیری صوتی با روش اجتهادی است. با توجه به تحصیلات دانشگاهی غیردینی و پژوهش‌های متعدد قرآنی وی، فعالیت‌های تفسیری در رسانه‌های سمعی و بصری و صفحات مجازی دارد. اقامت او در آمریکا، شرایط مناسبی را برای فعالیت‌های فرامرزی پدید آورده و از این رهگذر مخاطبان ویژه‌ای را به خود جلب کرده‌است. این مقتضیات، ضرورت تحلیل و نقد روش تفسیری وی را آشکار می‌کند. تحلیل و نقد تفسیر بازرگان با روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته‌است. از یافته‌های این پژوهش توصیف و تحلیل روش بازرگان در تطبیق مصادیق امروزی با مراد آیات، استنباط فقهی متفاوت از آیات الاحکام و روش اجرای آنها، تبیین نظریه پلورالیسم دینی با استناد به آیات قرآن و در نهایت خلق تفسیری همدلانه با مخاطبان خاص خود است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، تفسیر، قواعد تفسیری، پلورالیسم دینی، عبد العلی بازرگان.

۱. مقدمه

توجه به قواعد مربوط به متشابهات در قرآن و استفاده از برهان‌های قطعی عقلی به عنوان قرائن عقلی در تفسیر، پرهیز از رأی و نظر بدست آمده از غیر قرآن، توجه به تمام قرائن عقلی و نقلی (رضایی اصفهانی، منطق تفسیر، ۱۳۸۵، ۲: ۱۷۰) توجه به متشابه بودن حروف مقطعه در تفسیر اجتهادی و پرهیز از اعلام نظر جزمی و قطعی در اینباره (میرمحمد زرنندی، ۱۳۷۷: ۵۴) از جمله این قواعد است.

عبدالعلی بازرگان علی‌رغم تحصیلات آکادمیک غیردینی، پژوهش‌های متعدد قرآنی و دینی دارد. همین امر او را شخصیتی خاص میان مخاطبان‌ش می‌کند. او مقاله‌های متعدد و نوزده جلد کتاب قرآنی-اسلامی منتشر نموده که از آن جمله می‌توان به شرحی بر دعای کمیل، اخلاق اسلامی در روابط سیاسی، آزادی در قرآن، قرآن در بستر اصلاحات و نوگرایی دینی، انسان کامل، آزادی در نهج البلاغه، متدولوژی تدبیر در قرآن، حروف مقطعه، حاکمیت خدا در حکومت مردم، اختلاف در امت واحد، اسماء الحسنی و نظم قرآن اشاره کرد.

بازرگان چهره شناخته شده سیاسی در حزب نهضت ملی است. تفسیر وی، متأثر از فراز و نشیب‌های این حزب نیز می‌باشد. جهت‌گیری‌های عصری در تفسیر او، شاهد این ادعاست. همچنین فعالیت دینی بازرگان در آمریکا، شرایط مناسبی را جهت نشر فرامرزی اندیشه‌هایش فراهم کرده است. مضاف بر آن، روش او در تطبیق مصادیق امروزی با مراد آیات، استنباط فقهی متفاوت او از آیات الاحکام و سهل‌نگری‌اش در اجرای آن‌ها، تفسیر موضوعی او از حاکمیت دینی، روش تفسیری او در تطبیق عقیده پلورالیزم دینی بر آیات قرآن و در نهایت خلق تفسیری همدلانه با مخاطبان

تفسیر قرآن متأثر از شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی، همچنین شخصیت، نوع تخصص و گرایش مفسر بوده به گونه‌ای که در هر زمان و مکانی از زاویای مختلفی به آن پرداخته شده است. به تعبیر دیگر علاقه، نیاز و ضرورت زمان مفسر و وجود ابزارهای مختلف در تفسیر قرآن از عوامل مؤثر در پیدایش گرایش‌های است. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۵، ۲: ۲۹) یکی دیگر از عوامل زایش گرایش‌های تفسیری، عدم وجود مبانی ثابت برای همه مفسران است. (مؤدب، سید رضا، ۱۳۸۸: ۲۸-۲۹)

مفسران با تکیه بر گرایش‌های متنوع خود، از روش‌های متفاوت تفسیری بهره‌مند می‌شوند. یکی از این روش‌ها، روش تفسیر اجتهادی است. تفسیر اجتهادی قرآن بر اساس دیدگاه مشهور تفسیر عقلی به شمار می‌آید. به تعبیر دیگر حاصل استفاده ابزاری از برهان و قرائن عقلی و استفاده از نیروی فکر در جمع‌بندی آیات، تفسیر اجتهادی است. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۵، ۲: ۱۵۴) تفسیر اجتهادی قواعدی دارد که رعایت آنها، سبب استواری تفسیر می‌شود که بدون توجه به قواعد تفسیری، مسیر تفسیر به سمت تفسیر به رأی منحرف خواهد شد. توجه به معنی کلمات پیش از قرآن، در قرآن و پس از قرآن (اسعدی، ۱۳۸۹: ۷۳)، توجه به سیاق آیات (بابایی و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۱۹) و توجه به معنای سیاقی الفاظ در کنار معنای وضعی و انفرادی (اسعدی، ۱۳۸۹: ۶۵)، توجه به قواعد تفکیک معنای حقیقی از معنای مجازی (همان: ۵۱)، توجه به اتحاد ملاک مصداق با مورد نزول در قاعده جری و تطبیق (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳: ۶۷)،

تطورات معنایی واژگان پس از ظهور قرآن، مکمل معناشناسی توصیفی است. از این رو، برای شناخت معنا و مراد واقعی کلمات قرآن، باید به معنای پیش از ظهور قرآن و همین طور مفهومی که این الفاظ در اثر تطورات بعدی یافته اند، توجه گردد. (اسعدی، ۱۳۸۹: ۷۳) توجه صرف به معنای ابتدایی و خام لغات، تصویری یک بعدی و ناقص از مفاهیم کلمات ارائه می‌دهد.

البته بازرگان در مواردی این مبنای خود در تفسیر را هم نادیده گرفته و از معنای خام و ابتدایی آیه هم دور شده و به معنایی غیر مرتبط با واژه دست یازیده است. به عنوان نمونه "رجز" را در آیه "فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ" (البقره / ۵۹) چرک و بار سنگین گناه معنا می‌کند. در حالی که اصل رجز به معنای اضطراب است. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۲: ۳۴۱) مردم عرب، رجز را زمانی بکار می‌بردند که شتر از درد پا به لرزه بیفتند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۵: ۳۴) این واژه در قرآن کریم علاوه بر مورد فوق، در پنج موضع دیگر به کار رفته (الأنفال / ۱۱؛ سبأ / ۵؛ العنکبوت / ۳۴؛ الأعراف / ۱۶۲؛ الجاثیه / ۱۱) که در هیچکدام از آنها به معنای بار سنگین گناه نیست. به نظر می‌رسد این مفسر معنای "رجس" و "رجز" را جابه‌جا تلقی کرده است.

از بارزترین شواهد این تفسیر، خطایی است که بازرگان در تفسیر واژه صلوة داشته است. او با تقابل آیات ۳۱ (فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى) و ۳۲ (وَلَكِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى) سوره قیامت دریافته که صلوة به معنای روی کردن و اقبال به خداوند بوده (بازرگان، کاوشی مقدماتی در زمینه متدلوژی تدبیر در قرآن، ۱۳۷۴: ۱۸) و معنای

خاص خود در زبانی ساده و عام‌گرایانه، سبب شده تا مخاطبان ویژه‌ای را به خود جلب کند. تفسیر صوتی او به صورت چندرسانه‌ای و در قالب نماهنگ در شبکه‌های مجازی جاذبه‌های زیادی را پدید آورده است. با توجه به مقتضیات یادشده، نگارنده تلاش کرده با تأمل در تفسیر صوتی بازرگان و تطبیق آن با مبانی پذیرفته شده توسط وی و با استناد به قواعد تفسیری به تحلیل و نقد روش تفسیری بازرگان پردازد.

۲. روش تفسیری بازرگان

روش بارز بازرگان در تفسیر، روش اجتهادی است. او تفسیر قرآن به قرآن را نیز در این روش به خدمت گرفته و در تلاش است تا با در هم آمیختگی این دو روش به تبیین معانی واژگان، استنباط مفاهیمی از آیات، تفسیر مفاهیم توجیه فراعقلی، تبیین تفاوت‌های معنایی در آیات متشابه، استنباط احکام فقهی، بررسی موضوعی، بیان مصادیق آیات و بررسی تناسب کلمات، عبارات، آیات و سور قرآنی پردازد.

۳. روش اجتهادی در تبیین لغت و تحلیل و نقد آن

بازرگان با کمک عقل ابزاری و در برخی موارد با استناد به کتب لغوی و تحلیل مجتهدانه از آن به تبیین معانی واژگان پرداخته است. او معتقد است: «باید برای فهم بهتر قرآن به معنای اولین کلمات به صورت خام و ابتدایی قبل از نزول توجه کرد تا معلوم شود مخاطبین اولیه آن در زمان نزول، از این کلمات چه می‌فهمیدند و چه درکی از آن مفهوم داشتند.» (بازرگان، ۱۳۷۴: ۱۷۲) اما توجه به معانی خام و ابتدایی قبل از نزول واژگان تنها یکی از جهات معناشناسی است. زیرا قرآن به عنوان یک پدیده بزرگ، منشأ تحولات اساسی در زبان عربی بوده است؛ به همین جهت شناخت پیدایش

دارند. او در بیان داستان گاو بنی اسرائیل به آیه " یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِن تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ... "(المائدة / ۱۰۱) اشاره کرده و به موضوع صلوة، گریزی زده و بر این باور است که صلوة به هر نوع روی آوردنی به خدا گفته می شود. او معتقد است توجه به شکایات نماز، مَهر گذاشتن و یا نگذاشتن از جزئیاتی است که به فقه مربوط شده و نباید در این موارد زیاد سخت گیری کرد. (بازرگان، عبدالعلی، «فایل صوتی»، ۱۳۹۱: ذیل البقرة / ۶۷) به نظر می رسد که او برای تقریب مذاهب و فرق اسلامی به چنین تفاسیری دست زده است. اما ضرر پیامد منفی آن بیش از سودش است. زیرا اینگونه تفاسیر از فروع دین، شالوده دین را ویران می کند.

۴. روش اجتهادی در تفسیر موضوعی و نقد آن

یکی از قواعد اسلوب تفسیر موضوعی این است که آیات مرتبط با یک موضوع، از سیاق و بافت کلام منفک نشده، به تعبیر دیگر به تفسیر ترتیبی هر آیه مرتبط با موضوع نیز توجه گشته تا روح حاکم بر کلام و یا مراد مطابق با مقام کلام خدشه نپذیرد. بازرگان در مقدمه کتاب خود برای فهم لغات قرآنی به نقل از محقق اسلام شناس ژاپنی، نیز این قاعده را پذیرفته و بر این باور است که «میدان معنا شناسی موضوع را که متشکل از زنجیر از کلمات مربوط به یکدیگر است مورد بررسی قرار دهیم و به جای ترجمه ساده کلمات، به روح حاکم بر موضوع آشنا شده و آن را منتقل کنیم.» (بازرگان، عبدالعلی، ۱۳۷۶: ۲۳)

او با این مقدمه به تفسیر موضوعی حاکمیت و ولایت پیامبر و سایر حاکمان دینی با عنوان آزادی در قرآن پرداخته، بدون آن که ملتزم به مقام کلام شود. بازرگان

شرعی آن را یکی از مصادیقش دانسته، (بازرگان، عبدالعلی، «فایل صوتی»، ۱۳۹۱: ذیل البقرة / ۳) و از معنای جامع این واژه در قرآن غفلت کرده است. اما از معنا شناسی تاریخی این واژه به دست می آید که "صلوة" به باور برخی ریشه سریانی یا آرامی دارد و با واژه "صلوتا" به معنای عبادت مخصوص، شناخته می شده که معرب شده و در زبان عربی راه یافته است (جفری، آرتور، ۱۳۷۲: ۲۹۳) چنین اعمال خاصی مثل عمل صلوة، حج، و... در ادیان ابراهیمی نیز وجود داشته است. (الموسوی الخوئی، ابوالقاسم، ۱۴۱۹: ۱۴۸؛ الحلی، ابومنصور، ۱۴۰۴: ۷۲) در عصر نزول نیز "صلوة" را به عنوان یک عبادت مخصوص می شناختند. چنان که مشرکان عرب در برابر خانه کعبه عبادت مخصوصی با نام "صلوة" انجام می دادند. (الأنفال / ۳۵) در فرهنگ لغت قرآن، صلوة را ارتباطی نظام مند و در قالب زمانی مشخص معرفی کرده (نساء / ۱۰۳ و الاسراء / ۷۸) که به شرایط و احکام خاصی مانند وضو نیاز دارد. (رک المائدة / ۶) مضاف بر آن واژه صلوة و مشتقاتش در غیر از معنای اصطلاحی اش همراه با قرینه آمده اند. چنانکه در آیه "... وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (التوبة / ۱۰۳) فعل "صلی" به همراه "علی" آمده و این حرف آن را متمایز از معنای اصطلاحی اش کرده است.

القای تساهل اندیشی در اعمال عبادی از پیامدهای منفی و آسیبهای غایی چنین روشی در تفسیر واژگان است؛ به ویژه واژگانی مانند صلوة که حقیقت شرعی^۱

^۱ حقیقت شرعی به الفاظی برای اصطلاحات عبادی و غیر آن

بکار می رود که شارع آن را به عنوان حقیقت (در مقابل مجاز)

بکار می برد. (حیدری، ۱۳۷۶: ۵۳)

سیاق آیات نشان دهنده مکی بودن آن است. همچنین روایات متعددی به مکی بودن سوره انعام اذعان دارند. (دروزه، محمدعزه، ۱۳۸۳، ۴: ۶۴) بنابراین دستور مذکور در آیه، امری حکومتی محسوب نشده و پیامبر به عنوان یک حاکم اسلامی مورد خطاب قرار نگرفته است. اعراض از مشرکان نیز در این آیه به این معنا نیست که پیامبر کاری به کار آنها نداشته باشد و آنها را در پرستش بت‌هایشان رها کند و بر شرک آنها راضی گردد، بلکه به این معناست که پیامبر تکلیف فوق طاقبت برای خود ایجاد نکند؛ زیرا وظیفه او فقط ابلاغ بوده و او حافظ و وکیل آنها نیست. (طباطبایی، محدحسین، ۱۴۱۷، ۷: ۳۱۲) به قرینه گزاره "وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا" می‌توان لحن کلام را مشخص کرد. لحن کلام به صورت دستور حکومتی نیست، بلکه مراد از آن، تقویت و تسلای خاطر پیامبر بوده است.

بازرگان با استناد به آیه "قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ" (النور/۵۴) می‌گوید: لازم نیست شدت عمل به خرج دهید، بگذارید آزادانه کارشان را بکنند تا خودشان نتیجه عملشان را ببینند. (بازرگان، عبدالعلی، ۱۳۷۶: ۱۰۷)

او ذیل آیه "وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ" (المائدة/۹۲) جمله "فَأَعْلَمُوا" را چنین تفسیر کرده است: «خوب بدانید که تهدید و تنبیهی در کار نیست. مبدا بخواهید به خاطر ترس از رسول (ص) این اعمال را ترک کنید و این جور اطاعت به درد ما

با کنار هم گذاشتن آیات حاکی از نفی الزام و اجبار از پیامبر (هود/۲۸)، نفی وکالت پیامبران (الانعام/۶۶، الانعام/۱۰ یونس/۱۰۸، الشوری/۶ الزمر/۴۱)، نفی وظیفه حفاظت (الانعام/۱۰۴، هود/۸۶) و نفی شیوه‌های زور مدارانه (ص/۸۶، حج/۷۸) هرگونه زور و اجباری را توسط حاکم الهی مردود دانسته و معتقد است که با استناد به آیات قرآن، وظیفه حاکم الهی، بخشش (آل عمران/۱۵۹)، به روی خود نیاوردن (الحجر/۸۵)، رها کردن اذیت و آزار آنها (الاحزاب/۴۸)، نصیحت (النساء/۶۳)، تذکر (الاعلیٰ/۹ و...)، بشارت و انذار (فصلت/۴) و در نهایت توکل به خدا (النساء/۸۱) است. (بازرگان، عبدالعلی، ۱۳۷۶: ۶۰)

سیاق آیتی که پیامبر را به عنوان ابلاغ کننده، بشیر و نذیر معرفی و اجبار و الزام را از آن جناب نفی کرده نشان می‌دهد که او را به عنوان یک مقام دینی توصیف می‌کند. به عنوان نمونه "نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعَبِيد" (ق/۴۵) در سیاق محور اعتقادی معاد و آیه "قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّي وَءَاتَنِي رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِي فَعِمَيْتُ عَلَيْكُمْ أَنْ نُرْمِيَكُمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ" (هود/۲۸) در سیاق نبوت و "وَكَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُل لَّسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ" (الانعام/۶۶) در سیاق بیان اراده مطلق الهی بوده و با لحن انذار، هشدار و عذاب است. آیات زیر نیز شاهی بر نوع برخورد پیامبرگونه و نه حاکمانه پیامبر در مکه با کافران است:

اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۰۶﴾ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (الانعام/ ۱۰۶-۱۰۷)

نمی خورد. این اطاعت بردگان است و اطاعت آزادگان را می‌خواهیم» (همان: ۱۲۰)

با تأملی در تفسیر وی از این آیات می‌توان دریافت که هیچ قرینه‌ای در این آیات بر مطالب مذکور نیست. در مقابل امرهای محکم با افعال "اطیعوا"، "احذروا"، "فَاعْلَمُوا" و شرط موجود در "فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ" و عدم ذکر جواب شرط، همگی قرائنی مناسب بر این ادعایند که انذار و هشدار محکم در لحن کلام است. مضاف بر این اطاعت از رسول (ص) با تکرار کلمه "اطیعوا" جدای از اطاعت خداوند بیان شده است. به این ترتیب «کلیه عبادیات و غیر عبادیات - احکام شرع الهی - اوامر خداوند است. اوامر رسول اکرم (ص) آن است که از خود آن حضرت صادر می‌شود و امر حکومتی است.» (خمینی، روح‌الله، ۱۳۵۷: ۱۱۲) همچنین آیه اشاره‌ای به اطاعتی چون اطاعت آزادگان ندارد. اگرچه اطاعت طمع و رزانه درجه پایینی دارد، اما در دین اسلام نهی نشده، بلکه آیاتی که از بهشت و جهنم سخن می‌راند، همگی جهت تطمیع آنها به بهشت و یا اجتنابشان از جهنم بوده و حاکی از صحت اینگونه اطاعت است.

نکته مهم دیگر در نقد این استنباط‌های تفسیری، تضاد آن‌ها با سنت عملی پیامبر (ص) و امام علی (ع) در زمان حاکمیتشان است. حضرت رسول (ص) یهود بنی قریظه را از میان برداشت. چون در جامعه اسلامی مفسده ایجاد کرده و به اسلام و حکومت اسلامی ضرر می‌رسانند. حضرت علی (ع) بعد از این که دست دو نفر دزد را قطع می‌کند، چنان نسبت به آنان محبت نشان می‌دهد که از مداحان حضرت می‌شوند. (همان: ۱۱۰ -

(۱۱۱)

از دیگر آسیب‌های غایبی و پیامدهای منفی چنین روشی در تبیین حاکمیت اسلامی، تساهل انگاری در حاکمیت، قوانین و احکام اسلامی است. اندیشه بازرگان بسیار متأثر از جهت‌گیری‌های عصری وی شده است. چنین تساهلی با هیچ قاعده عقلی و مدیریتی در کل جهان سازگاری نداشته و منتهی به هرج و مرج در کشور داری می‌شود. استنباط ناصحیح او از مجموعه‌های فوق، آن‌چنان او را در نهایت به بن بست رسانده که خود در پاورقی کتابش چنین اقرار می‌کند: «البته باید توجه داشت این شیوه برخورد در مواردی است که فرضاً شرب خمر مخفیانه یا در منزل باشد، اما اگر در ملاء عام و به شکل تظاهر به فسق انجام شود به دلیل صدمه که به عفت عمومی و حرمت‌های اجتماعی می‌زند، طبق احکام فقهی باید از آن جلوگیری کرد.» (بازرگان، عبدالعلی، ۱۳۷۶: ۱۲۰)

بازرگان با استناد به آیات متعددی، در صدد بیان این مطلب است که هر دسته از آیات از زاویه خاص به یکی از ابعاد ارتباطی انسان می‌پردازد. به عنوان نمونه با مقایسه سه سوره مؤمنون، معارج و فرقان نتیجه می‌گیرد که سوره مؤمنون به ارتباط انسان با خدا اشاره دارد. سوره معارج، ارتباط انسان با خود را مدنظر قرار داده است. زیرا می‌فرماید: *إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا* (المعارج/ ۱۹) اگرچه اشاره‌هایی به جنبه‌های اجتماعی انسان به چشم می‌خورد، ولی بسیار مختصر و در حد مراعات عهد و امانت و کنار گذاشتن سهم سائلین از اموال خود است. سوره فرقان هم ارتباط انسان با خلق را نشان می‌دهد. زیرا می‌فرماید: *يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هُوًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا* (الفرقان/ ۶۳) اما

بدون این که قراین حالیه یا مقالیه و قرائن معینه یا صارفه بر چنین استنباط‌هایی گواهی دهند. البته در برخی آیات، قرائنی حاکی بر تمثیل یا توجیه علمی وجود دارد. به عنوان نمونه بازرگان ذیل آیه "وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ آغْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ" (البقرة/۶۵) قائل به تمثیل شده و معتقد است که شخصیتشان این چنین شد. (بازرگان، عبدالعلی، «فایل صوتی»، ۱۳۹۱: ذیل البقرة/۶۵) بیان او با ظاهر آیه منافاتی ندارد. مخصوصاً ذکر صفت "خاسئین" برای "قرده" می‌تواند قرینه مناسبی برای این مطلب باشد که آنها به صفت میمون‌ها مبتلا شدند. برخی روایات به نقل از تابعین نیز تمثیلی بودن این مضمون است. (طوسی، محمدبن حسن، بی تا، ۱: ۲۹۰؛ سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۴، ۱: ۷۵) اما توجیه علمی برخی آیات، نامناسب است. او در شرح "... وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ ..." (البقرة/۶۳) بیان می‌دارد که بنی اسرائیل در دامنه کوهی بودند. گو این که کوه بالای سرشان قرار داشت. این کوه نا امن و ظاهراً در حالت آتشفشان بالقوه بود. (بازرگان، عبدالعلی، «فایل صوتی»، ۱۳۹۱: ذیل البقرة/۶۳) المنار هم بیانی قریب به همین معنا را ذکر نموده است. صاحب المنار، حادثه مذکور در آیه را زلزله می‌داند. استناد او به آیه دیگر بوده که همین مضمون را با واژه "نتق" بیان کرده است: "وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلٌّ" (الاعراف/۱۷۸) وی در مورد این واژه می‌گوید: نتق به معنای ززعرة، هز، جذب و نفذ (کشیدن و از ریشه در آوردن) است. گاهی اوقات هم به نوعی زلزله گفته شده و در اصل به معنای ززعرة (حرکت شدید) است. (رشید رضا، محمد، ۱۹۹۰، ۱: ۲۸۲)

با تأملی همه جانبه در همین سور و آیات، می‌توان ابعاد متعدد ارتباطی انسان را در هر سوره یافت. بازرگان آیاتی را که مخالف دیدگاهش بوده نادیده گرفته و یا با اغماض از جایگاه آنها در بیان موضوع، به توجیه آنها می‌پردازد. به عنوان مثال در سوره مؤمنون که به زعم او به ارتباط انسان با خدا پرداخته، آیات "وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ" و "وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ" و "وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ" که به ارتباط با خلق اشاره می‌کند. نمی‌توان از این آیات صرف‌نظر کرد و صیغه غالب را در آیات دیگر یافت. به زعم او در سوره معارج، آیه "إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا" مربوط به ارتباط انسان با خود بوده، در حالی که به شخصیت شناسی انسان می‌پردازد. آیات "وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ" و "وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ" به ارتباط انسان با خلق اشاره کرده در حالی که بازرگان این آیات را فقط اشاره‌هایی مختصر و در حد مراعات عهد و امانت و کنار گذاشتن سهم سائلین از اموال خود می‌داند. اما صیغه آیات مزبور که به ارتباط انسان با خلق پرداخته بر تنها آیه شاهد بر ارتباط با خود (إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا) تفوق دارد.

۵. روش اجتهادی بازرگان در تفسیر مفاهیم فراعقلی و تحلیل و نقد آن

بازرگان سعی می‌کند در تفسیر مفاهیم فراعقلی یا قائل به تمثیل شده و یا توجیهی علمی برای آنها بیابد. چنین روشی در مواجهه با این مفاهیم، در تفسیر برخی مفسران مانند صاحب المنار نیز دیده می‌شود. (رشید رضا، محمد، ۱۹۹۰، ۱: ۲۸۲)

یکی از آسیب‌های جدی وارد بر چنین روشی، تحمیل برخی نظریه‌ها و یا اصول علمی بر آیات قرآن بوده،

واژگان، مفاهیمی را در ذهن تداعی کرد. اما نمی توان تداعی های ذهنی را تفسیر آیه بر شمرد.

۶. روش بازرگان در تطبیق آیات بر مصادیق کنونی و تحلیل و نقد آن

یکی از قواعد تفسیری، استفاده ضابطه مند از قاعده جری و تطبیق بوده تا مبادا هر مصداقی بر مراد آیات حمل شود. مهم ترین شرط در روش جری و تطبیق، این است که مصداق باید با مورد نزول از جهت ملاک متحد باشد. (طباطبایی، محدحسین، ۱۴۱۷، ۳: ۶۷) بازرگان در تعیین مصداق کنونی، شرط مذکور را نادیده می گیرد.

او نظرهای فقهی علمای اسلام را مصداقی برای آیه "فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ... (البقرة/۷۹)" می داند. (بازرگان، عبدالعلی، «فایل صوتی»، ۱۳۹۱: ذیل البقرة/۷۹) اما نقاط افتراقی فراوانی بین احبار یهود و علمای اسلام است. علمای یهود مطابق با این آیه در کتاب خدا دست می بردند. اما فقهای اسلام از کتاب خدا به عنوان یک منبع برای اجتهاد استفاده می کنند. ممکن است در اجتهاد خود دچار اشتباه شوند، اما اشتباه یک فقیه از نظرهای اجتهادی اوست. در صورتی که احبار یهودی آنچه را که عامدانه بر کتاب خدا اضافه و یا کم می کردند، به کلام الله نسبت می دادند. مجتهد برای استخراج احکام از کلام الله و سایر منابع اسلامی به تبع اصول و قواعدی مشخص اجتهاد می کند. اما احبار یهودی صرفاً بر اساس منافع خود در کلام الله دست برده و آن را تحریف می کردند. مجتهد در صورت شک در اجتهاد خود محتاطانه حکم صادر کرده و با جملات و عباراتی نظیر "احوط است"، "احتیاط واجب" و...

اقتباس می کند. (ابن منظور، ۱۴۰۴، ۱۰: ۳۵۱) اما هیچکدام از کتب لغوی، اصل نتق را زعزعه ندانسته است. اصل نتق جذب و کشیدن به همراه اهتزاز و حرکت شدید بوده، به گونه ای که از ریشه برکنده شود. (فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، ۵: ۱۲۹) به عبارتی در نتق دو معنای جذب و حرکت لحاظ شده است. (مصطفوی، سیدحسن، ۱۴۱۹، ۱۲: ۳۰) خاصه این که در آیه مورد بحث از واژه "رفع" برای بیان حادثه استفاده می شود. هیچگاه زلزله یا آتشفشان که حوادثی طبیعی اند، با این واژه قابل توصیف نیستند. مضاف بر آن به گواهی قرآن، حضرت موسی (ع) معجزاتی عجیب تر از این هم دارد. بسیاری از تفاسیر نیز این رخداد را به عنوان یکی از معجزات حضرت موسی (ع) بیان می کنند. (طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۱۷، ۱۹۸: ۱؛ طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، ۱: ۲۶۲)

او شجره ممنوعه و شجره زقوم را نیز تمثیلی از به هم پیوسته بودن اعمال سوء مانند اجزای درخت دانسته که آدمی به تصور شیرین بودن میوه اش جذب آن می شود، اما عاقبت و آثار تلخی دارد. (بازرگان، عبدالعلی، کاوشی در متدولوژی تدبر در قرآن، ۱۳۷۴: ۱۰۱) اما چنین برداشتی از این واژگان مخالف با ظاهر کلام است. زیرا هیچ قرینه ای برای تمثیل فرض کردن این واژگان نیست. مضاف بر آن وجه تمثیل مذکور با واقعیت خارجی مناسبتی ندارد. چون اعراب درخت زقوم را با تلخ ترین مزه در ولایت تهامه می شناختند. (کاشفی سبزواری، حسین بن علی، ۱۳۶۹: ۱۰۰۰) پس نمی توان گفت که دوزخیان به تصور شیرین بودن میوه اش جذب آن می شوند. چنین تصویری از درخت زقوم وجود نداشته است. البته شاید بتوان از این

«أَقُولُ وَجَدْتُ فِي نُسْخَةِ قَدِيمَةٍ مِنْ مُؤَلَّفَاتِ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ مَا هَذَا لَفْظُهُ هَذَا الدُّعَاءُ رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ بَابُوَيْهِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنِ الْأَيْمَنِ عَ وَ قَالَ...» (مجلسی، محمدتقی، ۱۴۰۴، ۹۹:۲۴۷) اما مضامین آن با هیچ یک از نصوص و ظواهر قرآنی و سنت قطعی کلامی و عملی منافات ندارد. بنابراین نمی‌توان چنین ادعیه نفیسی را از خرافاتی محسوب کرد که مردم عام را مشغول خود ساخته است.

صاحب آن قلم در تعیین مصداق آیه "وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ" (البقره/۱۱۱) شیعیان را ذکر می‌کند که اعتقادی مشابه این آیه دارند. (بازرگان، عبدالعلی، «فایل صوتی»، ۱۳۹۱: ذیل البقره/۱۱۱) با شخصیت شناسی مصادیق نزول آیه می‌توان آن را به سایر مصادیقی که با ملاک حکم متحد هستند تطبیق داد. این آیات به توصیف یکی از اعتقادات یهودیان و مسیحیان می‌پردازد که به گواهی قرآن از جمله افرادی بودند که حقانیت قرآن و اسلام را دریافته، اما سر عناد و لجبازی را نهاده بودند. چنان که قرآن می‌فرماید:

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (آل عمران / ۱۹)

به استناد آیه مورد بحث آنها معتقد بودند که بهشت در انحصار کسانی است که اسمشان یهودی و مسیحی است. قرآن پس از شرح این اعتقاد، آن را نفی کرده و تسلیم محض خدا بودن و عمل نیک انجام دادن را شرط انحصار بهشت دانسته‌است. بنابراین موضوع آیه با مصادیقی قابل تطبیق است که حقانیت دینی غیر از دین

شک خود را ابراز می‌دارد. اما احبار یهودی مستقیماً در کتاب خدا دست برده و آن را به خدا نسبت دادند:

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ (البقره/۷۹)

در باور او واژه "امانی" در آیه "وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا الْأَمَانِيُّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ" (البقره/۷۸) یک سلسله عقاید دینی به تصور امیین بوده که دعاهای حاشیه مفاتیح الجنان مصداقی از آن در دین اسلام است. (بازرگان، عبدالعلی، «فایل صوتی»، ۱۳۹۱: ذیل البقره/۷۸) او در تفسیر صد و دومین آیه از این سوره نیز سحر را یک سلسله جادو و ارتباط با اجنه معرفی کرده که بعد از سلیمان شایع شد. فراموش کردن اصل زندگی ائمه و متوسل شدن به دعای توسل و کتاب مفاتیح را از مصادیق کنونی آن در جامعه مسلمانان می‌داند. (همان: ذیل البقره/۱۰۲)

امانی به معنای چیزی است که حقیقتی برای آن نیست، اما اندیشه در آرزوی آنهاست. (ابن منظور، محمدبن مکرّم، ۱۴۰۴، ۲۹۵:۱۵) بنابر این هر خرافه‌ای که در قالب دین عرضه می‌شود امانی است. (طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، ۱: ۲۱) اما نمی‌توان تمام ادعیه حواشی مفاتیح الجنان و یا دعای توسل را اذویه‌هایی خرافی دانست. شکی نیست که بسیاری از روایات دعایی، سند مشخصی ندارند، اما نمی‌توان گفت که همه این روایات، مجعول است. خاصه این که برخی از همین روایات دعایی بدون سند، از مضامین عالی نیز برخوردار است. به عنوان نمونه دعای توسل از ادعیه‌ای است که هیچ سند متصلی برای آن ذکر نشده مگر این که در بحار الانوار برای سند آن چنین ذکر شده است:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا (الاسراء/ ۹)

دین اسلام نیز اینگونه توصیف شده است:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (الصف/ ۹)^۱

با توجه به مبانی موردپذیرش بازرگان، معیارهای تسلیم محض الهی و عمل صالح منطبق با دین و احکام اسلامی است. مضاف بر این بازرگان در بیان و تفسیر آیات دال برداستان بنی اسرائیل همواره به این نکته اشاره کرده که در زمان موسی انسان‌ها دوران بچگی خود را می‌گذراندند. (بازرگان، عبدالعلی، «فایل صوتی»، ۱۳۹۱: ذیل البقرة/ ۴۰) او مکرراً داستان بشر و آمدن پیامبران پی در پی را شبیه مدرسه و کلاس‌هایی با رتبه‌های متفاوت توصیف کرده که نوع انسان در هر برهه از زمان بدست یک معلم برای تعلیم سپرده شده و معلم بعدی در رده بالاتر به ادامه تعلیمات معلم قبلی می‌پردازد. (همان) پس مطابق با مبانی مورد پذیرش وی، چگونه یک یهودی معاصر می‌تواند تسلیم محض خدا باشد؟ به تناسب مثالی که در همان تفسیر آمده چنین فردی مانند دانش‌آموزی است که هنوز در اولین

خود را درک می‌کنند، اما تعصب دینشان مانع از پذیرش حقانیت دین دیگری است. همچنین رسم دین خود را وانهاد و اسم آن را یدک می‌کشند. اگر مسلمانان و تشیع، چنین باشند، مصداق آیه خواهند بود. اما ایدئولوژی اسلامی-شیعی مدعی نیست که نام اسلام یا نام شیعه، شرط ورود به بهشت بوده؛ بلکه عمل به قوانین و احکام این دین و مذهب شرط ورود به بهشت است. البته همین شرط هم با استناد به دیگر آیات، مشروط به شرایط دیگر می‌شود. به عنوان مثال با توجه به آیه تکلیف (البقرة/ ۲۸۶)، ظرفیت و توانمندی افراد در شرط مذکور اثرگذار است. فردی که نام اسلام را تا به حال نشنیده و یا در شرایطی زندگی می‌کند که توانایی یا امکانات تحقیق را نداشته، اما مطابق با فطرت سلیم و درحد وسع و توانایی اش تسلیم خالقش بوده و در همان راستا هم گام بر می‌دارد، قطعاً با مصداق نزول آیه بسیار متفاوت است.

بازرگان با استناد به آیه بعد که می‌فرماید: "بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ" (البقرة/ ۱۱۲) معتقد است که اصل، تسلیم خدا بودن است. ممکن است یک مسلمان تسلیم نبوده، اما یک یهودی تسلیم خدا باشد. (همان، ذیل البقرة/ ۱۱۲) اما در نقد کلام وی، سؤال قابل طرح این است که با کدام دین و آیین باید تسلیم محض خدا بود؟ تسلیم محض الهی را چگونه و با چه معیارهایی باید تعریف کرد؟ آیا برای اعمال تسلیم محض الهی، نباید بهترین معیارها را انتخاب کرد؟ در همین کتاب که الهی بودن الفاظش نزد بازرگان، مبنایی پذیرفته شده است، بهترین معیار چنین معرفی می‌شود:

^۱ از اهم مبانی بازرگان در تفسیر، الهی بودن الفاظ قرآن می‌باشد. او در نقد نظریات دکتر سروش پیرامون وحی، مقال را منتشر کرده و در این مقاله، وی قرآن را "خداینامه" معرفی نموده و برای اثبات و حیانت قرآن بات متعددی از قرآن کریم اشاره می‌کند. او در رد نظریه محمدی بودن کلام قرآن می‌گوید: «چگونه ممکن است قرآن کلام پیامبر باشد در حالی که در این کتاب ۳۳۲ بار فرمان «قل» (بگو) به پیامبر داده شده و او عیناً این فرمان را با ذکر کلمه «قل» در قرآن آورده است!!» (سایت ویوان نیوز، ۱۴ فروردین ۱۳۸۷)

آخرت و انجام عمل صالح - شرط ورود به بهشت است. به عبارت دیگر آیه در صدد معرفی هسته و باطن دین بوده و در مقام ارائه معیار برای هسته و باطن دین نبوده است تا از رهگذر آن به تأیید دین و یا ادیان خاصی بپردازد.

بازرگان در تبیین آیه "هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ يُظَاهِرُهُ عَلَى الدِّينِ كَلِمَةً وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ" (الصف / ۹) معتقد است که "اسلام" به معنای اسلام اصطلاحی نیست، بلکه معنای آن تسلیم مطلق الهی بوده که حکم تنه درخت را داشته، شریعت‌های مختلفی از آن تنه منقسم شده اند. منظور از اظهار اسلام بر سایر ادیان این است که بر ادیانی غیر از شاخه‌های خودش غلبه و برتری دارد. شریعت یهودی و مسیحی مانند اسلام اصطلاحی، از شاخه‌های دین اسلام حقیقی بوده و هیچ فرقی در آنها نیست. (همان: ذیل الصف / ۹) به راحتی می‌توان دریافت که تفسیر فوق با نص آیه منافات دارد. نص آیه به دین اسلام اصطلاحی اشاره دارد.

زیرا می‌فرماید: "هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ" قطعاً منظور از رسول، حضرت محمد (ص) بوده که دین اسلام را آورده و ضمیر "ه" در "يُظَاهِرُهُ" به "دینِ الْحَقِّ" بر می‌گردد که دینی است که با محمد (ص) ارسال شده است. سیاق آیات و مقام کلام نیز در تأیید برتری دین اسلام اصطلاحی بر سایر ادیان است. از بارزترین قرائن بر شناخت مراد کلام، آیه ششم از همین سوره است که می‌فرماید: "وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ"

کلاس مانده و مصرّ است که تمام علم و دانش در همین اولین کلاس خلاصه می‌شود. در حالی که به او هم یادآوری می‌کنند که اگر می‌خواهی دانش آموزعالمی شوی باید کلاس‌های بالاتر را بگذرانی، ولی او تعصب و علاقه خاصی به همان کلاس اول داشته باشد. قطعاً چنین شخصی نمی‌تواند یک دانش‌آموز موفق گردد؛ با این که تمام تعلیمات کلاس مبتدی را هم به دقت فراگرفته باشد.

۷. روش تفسیری بازرگان در تبیین پلورالیزم دینی و تحلیل و نقد آن

بازرگان در آیات متعددی سعی در القای تکثرگرایی دینی کرده است. بارزترین بیان او پیرامون این ادعا، ذیل بقره/۶۲ و صف/۹ است. او ذیل آیه "إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ النَّصَارَى وَ الصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ" (البقره / ۶) می‌گوید که تفاوتی در ادیان اسلام، یهود و مسیحیت نیست؛ هرکسی که ایمان به "الله" و روز آخرت داشته باشد و عمل صالح را انجام دهد به بهشت می‌رود. پس تعصبات دینی، کاری بی‌هوده است. (همان: ذیل البقره / ۶۲) او مقام کلام را نادیده می‌گیرد. با توجه به آیه "وَ قَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَ قَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ..." (البقره / ۱۱۳) می‌توان دریافت که یهودیان و نصاری به استناد اسم و رسم دینشان، یکدیگر را نفی می‌کردند. آیه مورد بحث نیز در اثنای آیاتی آمده که حوادث و اعتقادات قوم بنی اسرائیل را بازگو می‌کند. بنابراین مراد آیه، تأیید همه ادیان نیست، بلکه در مقام بیان این مطلب است که تعصب نسبت به اسم و رسم دین خاصی ملاک نیست. هسته دین - ایمان به خدا و

بنابراین آیه مورد بحث در سیاق تأییدی بر اظهار دین اسلام اصطلاحی بر سایر ادیان الهی است.

۸. روش اجتهادی بازرگان در تبیین تناسب سور و آیات، گزاره‌ها، کلمات و حروف و تحلیل و نقد آن از نقاط قوت تفسیر بازرگان، توجه وی به نظم قرآن و بررسی آن است. بازرگان درباره نظم قرآن می‌نویسد: «این سبک مخصوص قرآن است که به کلی باشیوه های بشری تفاوت دارد؛ نه این که بی نظم باشد، بلکه نظم دیگری دارد که باید آن را درک کرد. ما که محکوم در زمان و مکان هستیم، مسائل و موضوعات را جدای از هم و تجزیه شده و مستقل از همدیگر دیده، ارتباط ارگانیک پدیده های عالم را که همه مخلوق یک پروردگار هستند درک نمی‌کنیم. اما قرآن که کلام نازل شده رب العالمین است فراتر از مرزهای زمان و مکان سخن گفته، داستان آدم و سجده ملائکه را در کنار مسئله قیامت و معتقدات شرک آمیز معاصرین پیامبر (ص) مطرح می‌سازد.» (بازرگان، عبد العلی، نظم قرآن، ۱۳۷۵، ۱: ۴) او معتقد به ارتباط سوره‌ها باهم دیگر است و می‌گوید: «هر کدام از سوره‌ها همچون تک تک اعضای جوارح، نقش به ظاهر مستقل، اما در حقیقت هماهنگ و به هم پیوسته را در پیکر قرآن ایفا می‌کند.» (همان: ۹) همچنین به تناسب بین مقدمه و مؤخره هر سوره هم معتقد است. (همان: ۱۱) به اعتقاد وی آیات هر سوره از کل به جزء و از مجمل به مفصل مرتب شده‌اند. (همان) بازرگان در توجیه تناسب آیات کنار همدیگر با موضوعات متفاوت، به مقایسه بین موضوعات و ذکر تشابه آنها پرداخته است. به عنوان نمونه برای تبیین تشابه داستان آدم و موسی (ع) در سوره بقره، مخاطب را متوجه عباراتی متشابه در آیات

مربوطه می‌کند. در بیان داستان آدم (ع) می‌فرماید: "وَ كَلَّا مِنْهَا رَعْدًا حَيْثُ شِئْتُمَا" (البقره / ۳۵) و در داستان موسی (ع) نیز فرموده است: "فَكُلُّوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَعْدًا" (البقره / ۵۸) (بازرگان، عبد العلی، «فایل صوتی»، ۱۳۹۱: ذیل البقره / ۵۸) در آیات مربوط به حضرت آدم (ع) آمده است: "قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا" (البقره / ۳۸) و در مورد بنی اسرائیل فرموده است: "اهْبِطُوا مِصْرًا" (البقره / ۶۱) (بازرگان، عبد العلی، «فایل صوتی»، ۱۳۹۱: ذیل البقره / ۶۱)، او بیان عهد و پیمان‌های الهی در آیات ۴۰-۴۵ را تفصیلی بر نهی آدم (ع) در عبارت "ولا تقربا هذه الشجرة" می‌داند. (همان: ذیل البقره / ۴۱)

گاهی اوقات برای رفع تعارض موضوعی میان آیات به هم پیوسته به معترضه بودن آیه متفاوت اشاره کرده است. در تناسب آیه "إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ" (البقره / ۱۵۸) با آیات قبل بر معترضه بودن آن معتقد است. مجموع آیات سابق در مورد مدد گرفتن از صبر و صلوة بوده و این آیه عمل سمبلیک سعی بین صفا و مروه را پیش می‌کشد تا نشان دهد جوشش زمزم در پی تحقق این دو عامل در روح هاجر اتفاق افتاد: یکی صبر و دیگری امید و توکلش به خدا و استغاثه و استعانت با اضطرار و التجاء برای نجات فرزند. (بازرگان، کاوشی مقدماتی در زمینه متدولوژی تدبیر در قرآن، ۱۳۷۴: ۶۳)

او در آیات متعددی به تناسب گزاره های قرآنی به هم پیوسته در یک آیه و یا آیات کنار هم اشاره کرده و وجه تناسب آن‌ها را ذکر نموده است. (همان: ۲۰۹) او با تمسک به این روش، سه بدنه "بر" را در آیه ۱۷۷

(بازرگان، عبدالعلی، حروف مقطعه قرآن، ۱۳۷۹: ۷) در این راستا از نظرات رشاد خلیفه هم بهره می برد. (بازرگان، عبد العلی، نظم قرآن، ۱: ۱۴)

او سوره‌های حروف مقطعه را حائز مشخصاتی مشترک و خاص می داند. محوریت مسئله کتاب، قرآن، وحی و تلاوت آن همچنین اعراض و ناباوری اکثریت مردم را از ویژگی های مشترک دانسته که به صورت غالبی در اولین آیات این سوره آمده است. همچنین معتقد است که محمد (ص) به عنوان مخاطب ویژه این حروف است. (همان: ۹) او با استناد به شواهدی قرآنی، به رمز گشایی تک تک حروف می پردازد. به عنوان مثال مقصود از "ص" در سوره های "اعراف"، "مریم" و "ص" را صفت رسولان دانسته که عمدتاً با حرف "ص" بیان شده اند: صداقت درباره ابراهیم، نصیحت درباره نوح، هود، صالح و شعیب، صبر درباره ایوب، اسماعیل و ادریس، بصیرت درباره ابراهیم، اسحاق و یعقوب. (همان، ۲۴) او همچنین بر این باور است که "ق" در سوره "ق" به معنای قیامت و در سوره شوری "ق" قرآن، "ک" کتاب، "ن" نور و "م" میزان است. (همان: ۲۷)

پرسش های قابل طرح در نقد دیدگاه او پیرامون حروف مقطعه از این قرار است:

- اگر حروف مقطعه چکیده هر سوره است، چرا فقط این سوره‌ها دارای چکیده هستند؟ مزیت این سوره‌ها بر سوره‌های دیگر چیست؟
- آیا ویژگی های برشمرده برای سوره‌های حروف مقطعه در دیگر سوره‌ها نیست؟
- آیا دلایل او در تبیین مصادیق حروف مقطعه مانع و جامع است؟ به عنوان مثال در رمز گشایی او در سوره

سوره بقره چنین تبیین می کند: «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ» به ایمان و ارتباط با خدا اشاره دارد. "ءَاتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ" مشرف به احسان و ارتباط با خلق بوده و «وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ ءَاتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا» زمینه‌های چهار گانه تقوی در خود سازی را بیان کرده که نوعی ارتباط انسان با خودش را مد نظر دارد. البته او در جای دیگر برای این آیه تقسیم بندی دیگری دارد. به این صورت که "ءَاتَى الْمَالَ ... وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ ءَاتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا" را بعد اجتماعی و ارتباط با خلق و "الصَّابِرِينَ" را بعد فردی و ارتباط انسان با خود معرفی کرده است. (همان)

او با بهره گیری از نوع واژگان کاربردی در سوره ها به اهداف آنها اشاره می کند. در سوره بقره با استناد به عبارت قرآنی "هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ" (البقره/ ۲) و تقابله با آیات مشابه در سوره نحل (هُدًى وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ: النحل/ ۱۰۲)، سوره نمل (هُدًى وَ بُشْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ: النمل/ ۲) و سوره لقمان (هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ: لقمان/ ۳) نتیجه می گیرد که این سوره رابطه قرآن و انسان را از زاویه تقوی بررسی می کند. (بازرگان، عبدالعلی، «فایل صوتی»، ۱۳۹۱: ذیل البقره/ ۲)

آنچه که روش وی را در بررسی نظم قرآن دچار خدشه کرده، روش بررسی حروف مقطعه و تناسب سوره بوده که به هر کدام پرداخته می شود.

بازرگان با الهام از کلام علامه طباطبایی (ره) بر این باور است که حروف مقطعه چکیده هر سوره است.

"مریم"، نمی توان صفات دیگری برای پیامبران ذکر کرد که شامل حرف "ص" نباشد؟ آیا برای همه پیامبران مذکور در سوره، صفاتی آمده که مشتمل بر حرف "ص" است؟ چرا "ق" در سوره "ق" اشاره به قیامت و "ق" در سوره شوری اشاره به "قرآن" دارد؟ آیا "ق" نمی تواند مصادیق دیگری را در برگیرد؟

جواب سؤال اول نیازمند تأمل و تحقیقی گسترده در قرآن است که در این مقال نمی گنجد.

در جواب سؤال دوم باید گفت که ویژگی های برشمرده برای این سوره ها در دیگر سوره ها نیز وجود دارد. به عنوان مثال سوره های کهف، نور و جن درباره انزال وحی آغاز شده اما حروف مقطعه ندارد. در مقابل سوره های مریم، عنکبوت، روم، قلم با حروف مقطعه آغاز شده اما درباره انزال وحی نیست. بنابراین ویژگی های مذکور مانع نبوده و خاص سور مورد بحث نیستند.

در پاسخ به سؤال سوم نیز باید اذعان کرد که موارد متعددی در نقد مصادیق ذکر شده برای تبیین حروف مقطعه وجود دارد. به عنوان مثال در سوره مریم برای پیامبران صفات دیگری هم ذکر شده که حرف "ص" در آن ها نیست. برای ابراهیم (ع) علاوه بر صفت "صدیق" صفت "نبی" هم آمده است. عیسی (ع) با صفات زکات دهنده و مبارک (مریم/۳۱) و نیکوکار به والدین (مریم/۳۲) یاد شده، اما هیچکدام از این صفات مشتمل بر حرف "ص" نیست. عدم ذکر حروف مشیر به آن صفات نیز نقض دیگری است

بنابر آنچه که گفته شد می توان نتیجه گرفت که بازرگان در مورد رمز گشایی از حروف مقطعه به استنباط های ذوقی و بدون مستند دچار شده است.

برخورد گزینشی وی در مبحث تناسب سور نیز قابل نقد است. او در ارتباط سوره حمد با سوره بقره بر این باور است که آیه "ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ" در جواب "اهدنا الصراط المستقيم" است. همچنین در جواب "صراط الذين أنعمت عليهم" آمده است: "أولئك هم المفلحون" و در تشریح "غير المغضوب عليهم ولا الضالين" در سوره بقره به سرنوشت قوم یهود و مسیحیان می پردازد. (بازرگان، عبد العلی، نظم قرآن، ۱۳۷۵، ۱: ۲۳) در تناسب سوره بقره با آل عمران بر این عقیده است که دو صفت حی و قیوم در دومین آیه از آل عمران: "اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ" با ذکر این دو صفت در آیه ۲۵۵ سوره بقره: "اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ" متناسب است، با این تفاوت که جلوه های صفات حی و قیوم در سوره آل عمران تشریحی و در آیه الكرسي تکوینی می باشد.

سؤال قابل ذکر این است که آیا مصادیق این تناسب ها، مصادیق دیگری از این مناسبت ها را نفی نمی کند؟ تطبیق آیه اخیر سوره حمد بر یهودیان و مسیحیان توسط روایاتی از تشیع و تسنن تأیید می شود؛ اما تطبیق این دو مصداق بر آیه اخیر سوره حمد بر اساس

۱. قال [علی بن ابراهیم قمی]: و حدثني أبي، عن حماد، عن حريز، عن أبي عبدالله (عليه السلام) أنه قرأ: «اهدنا الصراط المستقيم صراط من أنعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين» قال: «المغضوب عليهم: النصاب، والضالين: اليهود والنصارى». (البرهان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۱۰۷)

و أخرج ابن حميد عن الربيع بن أنس في قوله صراط الذين أنعمت عليهم قال النبيون غير المغضوب عليهم قال اليهود ولا الضالين قال النصارى (السيوطي، جلال الدين، ۱۴۰۴، ۱: ۱۶)

از عدالت است. (همان: ذیل النساء/۱۱) به تعبیر دیگر، با توجه به روح عدالت حاکم بر چنین قوانینی در شرایط کنونی باید قوانین ثانوی، غیر از آنچه که در آیات گفته شده تدوین گردد. زیرا این احکام در شرایط کنونی خلاف عدالت بوده و موضوعیتی ندارند.

بازرگان دلیل عدم موضوعیت قانون ارث را در عدم اجرای قوانین اسلامی می‌داند. در کلام او دو موضوع قانون گذاری و اجرای قانون خلط شده است. نمی‌توان قانون صحیح الهی را به علت عدم اجرای صحیح آن منسوخ کرد. مضاف بر آن ارتباط موضوعی اشتغال زنان در بیرون از خانه با موضوع عدم اجرای صحیح قوانین اسلامی در کلام بازرگان مبهم بوده و این دو موضوع هیچ دخل و تصرفی در همدیگر ندارند.

او ذیل آیه قوامیت (النساء/۳۴)، حکم قوامیت را به استناد "و بما انفقوا من اموالهم" معلول نفقه دهی مرد دانسته که با نفی موضوع نفقه دهی از جانب مرد و اشتغال زنان در جامعه کنونی، منتفی می‌شود. (همان:

ذیل النساء/۳۴)

او در مباحث اولیه پیرامون آیه به قوامیت فطری مرد بر زن اشاره کرده و قانون قوامیت را محدود به انسان ندانسته و آن را به سایر موجودات مثل پرندگان تعمیم داده (همان)، اما در استنباط نهایی از این قانون، نیاز فطری را نادیده گرفته و حکم نسخ قوامیت را صادر می‌کند. مضاف بر این موضوع اشتغال زنان در خارج از خانه، منفک از موضوع نفقه دهی است. در اسلام همواره مردان نفقه دهنده بوده، حتی اگر همسرانشان هم در آمد بیشتری داشته باشند. عدم اجرای این قانون، دلیلی بر چشم پوشی از اصل قانون نیست. بازرگان در باره احکام سه گانه موعظه، ترک بستر و ضرب که در

ذکر سرنوشت یهودیان و مسیحیان در سوره بقره بی‌مناسبت است. زیرا در این سوره از موضوع‌های متنوعی سخن گفته و تطبیق هر موضوعی نیاز به قرینه دارد. وانگهی بر اساس روش بازرگان در تطبیق ترتیبی آیات سوره حمد بر بقره، بعد از تطبیق " صراط الذین انعمت علیهم " بر " اولئک هم المفلحون "، قاعدتاً " غیر المغضوب علیهم و لا الضالین " باید بر " إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَآ يُؤْمِنُونَ (البقره/۶) که در بیان حال منافقین بود، منطبق می‌شد.

بازرگان در ذکر تناسب سوره بقره و آل عمران، آیات میانه سوره بقره را با آیات ابتدایی آل عمران مقایسه می‌کند. این گزینش نیز بدون قرینه است. همچنین در این مقایسه، صفت " ذو انتقام " را در اول سوره آل عمران نادیده گرفته و به مناسبت دو صفت متأخر "حی" و "قیوم" می‌پردازد. ذکر چنین تناسب‌هایی برای سوره کاملاً سلیقه‌ای بوده و جامع افراد و مانع اغیار نیست.

۹. روش اجتهادی بازرگان در آیات الاحکام و تحلیل و نقد آن

بازرگان در تبیین آیات الاحکام بر این باور است که روح حاکم بر کلام در آیات الاحکام مورد توجه است. جزئیات احکام بنا به مصالح و شرایط متفاوت می‌شود. (بازرگان، عبدالعلی، «فایل صوتی»، ۱۳۹۱: ذیل النساء/۳۴) اعتقاد او درباره تفاوت جنسیتی در قانون ارث این است که در شرایط کنونی که زنان مانند مردان در خارج از خانه اشتغال داشته و حششان مطابق با قوانین اسلامی داده نمی‌شود، قانون ارث اسلامی نمی‌تواند موضوعیتی داشته باشد. آیین اسلام برای عدالت آمده و اجرای این احکام در شرایط کنونی دور

محور مناسبت دارد. حل اختلافات زناشویی به این سبک، به علت عدم وجود دستگاه قضایی نبوده است، بلکه بیانگر روح فطری حاکم بر این قانون است که بحران های زناشویی، عفت خانواده را لوث نکرده و اختلافها تا حد امکان در دایره خانواده حل گردد.^۱

یکی از آسیب های غایی در چنین روش تفسیری از آیات الاحکام، القای کهنه انگاری دین اسلام و تعطیلی آن در جهان کنونی است. او در تبیین آیات الاحکام، به ویژه احکامی که در شرایط کنونی دست آویز شبهه سازان نیز شده است، در صدد شبهه زدایی بر آمده، اما از رهگذر آن، اصل جاودانگی قرآن را نادیده می گیرد.

۱۰. نتیجه گیری

تحلیل و نقد تفاسیری که در میان عموم جامعه به صورت چندرسانه ای و فرامرزی از طریق صفحات مجازی نشر می شود، ضرورت بسیاری دارد. زیرا نشر مطالب تفسیری به سرعت و در گستره وسیعی و برای مخاطبانی است که از سواد قرآنی و تفسیری کمتری

آیه قوامیت: "وَأَلَاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ" بیان شده، بر این باور است که چنین حکمی برای زمانی بوده که دستگاه قضایی و قانون وجود نداشته است. بنابر این حکم این آیه در جوامعی که قانون دارند عملی نیست. (همان)

در ابتدا باید ویژگی زنانی که مخاطب احکام سه گانه اند تبیین گردد. مخاطب این احکام "وَأَلَاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ" هستند. "نشز" به ارتفای از زمین گفته شده و نشوز زن، بغض او نسبت به همسرش و سر باز زدن از اطاعت او و چشم به دیگری داشتن است. (الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۲۲: ۵۱۴) مراد "خوف از نشوز" نیز ظهور علائم و نشانه های نشوز است. (الطباطبایی، محمدحسین، ۱۴۱۷، ۴: ۳۴۵) پس مخاطب این احکام، زنانی هستند که نشانه ها و مقدماتی از خیانت در آنها ظاهر شده و از خیانت آنها خوف و نگرانی وجود دارد. به همین دلیل هم همسر خود را تمکین نمی کنند. حضرت حق در برخورد با چنین زنانی، سه مرحله را توصیه می فرماید. مرحله اول موعظه و پند و نصیحت از جانب همسرش بوده تا علت چنین رفتاری را جویا شود. در صورت ناکارآمدی این مرحله، مرحله دوم اجرا می گردد که دوری گزیدن از بستر بوده تا هشدار بر رفتار ناشایست او باشد. اگر این مرحله هم مؤثر واقع نشد امر به تنبیه شده است که صرفاً با هدف آگاه ساختن چنین زنی بوده و بعد از مراحل دو گانه پیشین ضرورت می یابد. حکم به تنبیه، آنچنان توسط روایات و احادیث مقید گردیده که گویی نسخ تدریجی هدایت شده در راستای زمان (معرفت، محمدهادی، ۱۴۲۳: ۱۵۱-۱۵۰) صورت پذیرفته است. چنین مرحله ای با قانونمندترین جوامع سالم و خانواده

^۱. روایات امامیه و اهل سنت ذیل این موضوع متعدد است: حدثنا ابوبکر بن ابی شیبہ ثنا الحسن بن علی عن زائده عن شیبہ ابن غرقده البارقی عن سلیمان بن عمرو بن الاحوص حدثنی ابی انه شهد حجه الوداع مع رسول الله (ص) ثم قال: استوصوا بالنساء خیرا فانهن عندکم عوان لیس تملکون منهن شیئا غیر ذلک الا ان یأتین بفاحشه مبینه فاهجروهن فی المضاجع اضربوهن ضربا غیر مبرح» (القرطبی، محمد، بی تا، ۱: ۵۹۴) و فی تفسیر الکلبی عن ابن عباس فعظوهن بکتاب الله أولا و ذلک ان یقول اتقی الله و ارجعی الی طاعتی فان رجعت و إلا أغلظ لها القول فان رجعت و إلا ضربها ضربا غیر مبرح و قبل فی معنی غیر المبرح ان لا یقطع لحما و لا یکسر عظما و روی عن ابی جعفر أنه الضرب بالسواک (طبرسی، محمد بن حسن، ۱۳۷۲، ۳: ۶۹)

برخوردار هستند. تفسیر عبدالعلی بازرگان نمونه بارزی از این دست است که با استناد به تفسیر صوتی و نوشته‌های وی توسط نگارنده به چالش کشیده شده است.

در نقد تفسیر بازرگان باید گفت که وی با اغماض از تطور معنایی واژگان بعد از نزول قرآن، در تبیین برخی واژگان شرعی به خطا رفته است.

او در تفسیر موضوعی حاکمیت اسلامی با نادیده گرفتن مقام کلام و سیاق آیات تبیینی تساهل آمیز از حاکمیت اسلامی داشته به گونه‌ای که نه تنها با قواعد عقلایی سازگار نبوده، بلکه خود نیز در انتها به بن بست می‌رسد.

بازرگان سعی کرده است در تفسیر مفاهیم فراعقلی، توجیهی علمی برای آنها بیابد. او با این روش، برخی نظریه‌ها و اصول علمی را بر آیات قرآن تحمیل می‌کند. او در تطبیق آیات بر مصادیق کنونی، قاعده جری و تطبیق را در نظر نمی‌گیرد. به همین دلیل نظرات فقهی مجتهدین را با احبار یهود تطبیق کرده که کتاب خداوند را از جانب خود می‌نوشتند.

بازرگان با نادیده گرفتن نصوص و یا ظهور برخی آیات، همچنین چشم پوشی از سیاق آیات و مقام کلام، آیات را در جهت تکرار گرای دینی تبیین می‌کند.

او در تبیین حروف مقطعه، با گزینش‌های سلیقه‌ای که جامع افراد و مانع اغیار نبوده، در صدد رمزگشایی برمی‌آید. در تناسب سور نیز گزینش‌های سلیقه‌ای خود را اعمال می‌کند.

روش بازرگان در تفسیر آیات الاحکام مربوط به زنان، به گونه‌ای است که منتهی به تعطیلی احکام قرآن و کهنه‌نگاری دین اسلام می‌شود.

منابع

- قرآن کریم

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر

- ابن عجبیه، احمد بن محمد (۱۴۱۹). *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*. قاهره: دکتر حسن عباس زکی.

- اسعدی، محمد و همکاران (۱۳۸۹). *آسیب شناسی جریان های تفسیری*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- بازرگان، عبد‌العلی (۱۳۷۶). *تحقیق در زمینه کلماتی از قرآن*. تهران: شرکت سهامی انتشار.

- _____ (۱۳۷۹). *حروف مقطعه قرآن*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- _____ (۱۳۷۴). *کاوشی مقدماتی در زمینه متدولوژی تدبیر در قرآن*. تهران: شرکت سهامی انتشار.

- _____ (۱۳۷۶). *مقدم در زمینه آزادی در قرآن*. تهران: انتشارات قلم.

- _____ (۱۳۷۵). *نظم قرآن*. تهران: انتشارات قلم.

- _____ (۱۳۷۸)، «فایل صوتی»

- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶). *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران: بنیاد بعثت.

- حلی، ابومنصور جمال‌الدین (۱۴۰۴). *مبادئ الوصول الی علم الاصول*. تهران: چاپخانه علمیه.

- حیدری، سید علی نقی (۱۳۷۶). *اصول الاستنباط*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۵). *ولایت فقیه " حکومت اسلامی "*. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

- جفری، آرتور (۱۳۷۲). *واژه های دخیل در قرآن*. بدر، فریدون، تهران: توس.

- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴). *الصدر المنشور فی تفسیر المأثور*. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- ذکاوتی قراگزلو، علیرضا، (۱۳۸۳). *اسباب النزول (ترجمه ذکاوتی)*، تهران: نشر نی.
- دروزه، محمد عزة (۱۳۸۳). *التفسیر الحدیث*. قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۲). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق: دارالعلم الدار الشام.
- رشید رضا، محمد، (۱۹۹۰)، *تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)*. قاهره: هیئة المصریة العامة للکتاب.
- رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۵). *منطق تفسیر قرآن*، قم: مرکز جهانی علوم انسانی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). *کتاب العین*. قم: انتشارات هجرت.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد (۱۳۶۸). *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- القزوینی، محمد (بی تا). *سنن ابن ماجه*. تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر.
- کاشفی سبزواری، حسین بن علی (۱۳۶۹). *مواهب علیه*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال.
- مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۴). *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۲۳). *شبهات ردود و حول القرآن الکریم*. قم: مؤسسه التمهید.
- مؤدب، سید رضا (۱۳۸۸). *مبانی تفسیر قرآن*. قم: انتشارات دانشگاه قم.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- الموسوی الخوئی، أبو القاسم، (۱۴۱۹). *محاضرات فی أصول الفقه*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- میر محمد زرنندی، سید ابوالفضل (۱۳۷۷). *تاریخ و علوم قرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.